الف) لحاظ تمام قیود در یک انشاء

در جلسه قبل مطالبی بیان شد، فرمودند توضیحات بیشتری عرض کنم؛ در مورد استظهاری که ممکن است در جاهای مختلف به درد بخورد. حاصل آن چیزی هم که عرض کردم این شد: در عالم انشاء حکم یک دید رایج داریم؛ این است که شارع مقدس علم به مالکات دارد و آنها را در نظر میگیرد؛ از طرفی هم در عالم مالکات تزاحم مالکات هست. وقتی تزاحم مالکات شد، شارع به علم خودش بین این مالکات کسر و انکسار میکند. در آخر کار انشاء میکند. خروجی کسر و انکسار شارع، این است که یک حکمی انشاء میکند. این یک دید است و همه میدانیم و معروف است.

اما احکام طولی ثبوتی این دید را ندارد. درست است که شارع بین مالکات کسر و انکسار میکند، اما مانعی ندارد که حکمت تقنین اقتضاء کند وقتی مالکات را نگاه میکند، انشائیاتی هم داشته باشد،اما نه متمانع و متزاحم، بلکه در طول هم هستند. یعنی انشاء جدید را روی انشاء قبلی سوار میکند. بدون اینکه انشاء قبلی محو شود و احکام آن در موطن خودش از بین برود. این عرض من از طولیت بود. اگر این نگاه درست باشد و شواهدش سر برسد، در جاهای مختلف بسیار پر فایده میشود.

در جلسه قبل آن روایت فقیه را خواندم. البته تعبیر «ثلاثین یوما» ظاهراً در کلام یهودی بود. حضرت هم که جواب دادند به این خاطر بود که او «ثلاثین یوماً» گفت. و الا اگر مقصود از «ثلاثین یوم»ی که او گفت ماه باشد...؛ که البته مقصودش ماه است. حضرت فرمودند وقتی حضرت آدم از آن شجره خوردند سی روز ماند. پس بنی آدم باید سی روز امساک کنند. این اقتضائش بود. عرض کردم دنبال حدیث بود اینکه شب میخورند از فضل الله است.

پس ببینید این اقتضاء از بین نرفته است. اقتضاء اینکه سی روز باشد. فضل خدا این است که شبها بخورند. خلاصه خروجی آن چیست؟ حالا بخوردن یا نخوردن؟! قطع نظر از این احکام ثبوتی که اقتضاء از فعل هستند - اگر هم به‌صورت طولی نگاه نکنیم - مشترک بین همه دیدگاهها است. خلاصه شارع مقدس بعد از مجموع اینها یک روز قرار داده. صوم، به‌عنوان یک حکم وضعی محترم است. یعنی وقتی متشرعه میگویند از طلوع فجر صادق تا غروب چیزی نخوری، غیر از اینکه برای کل روز یک احترام تکلیفی قائل هستند- به‌خاطر احترام آن، تکلیفاً نمیخوری؛ باید نخوری - در ارتکاز متشرعه - که لا ریب فیه است - برای آن یک احترام وضعی هم قائل هستند.

مثل یک شیشه؛ اگر شیشه شکست، دیگر تمام است. تا زمانیکه نشکسته، یک شیشه‌ای است که از آن کار میآید. در روزه هم باید از اول طلوع تا غروب چیزی نخوری. اگر عمداً خوردی دیگر شکسته است. حالا اگر بعداً تکلیف و احترام و ای هر چه میخواهد باشد، باشد. این روزه دیگر شکسته است. این دیگر تکلیف نیست؛ وقتی میگوییم شکست دیگر شکسته است و روزه باطل شده است. «یفسد صومه»؛ دیگر این روزه به درد نمیخورد. چرا این را میگوییم؟ به‌خاطر اینکه از ارتکاز خودمان میدانیم، شارع مقدس یک احترامی زائد بر احترام تکلیفی؛ یک احترام وضعی قرار داده از طلوع فجر تا غروب. اگر میگوییم شکست دیگر شکسته است. دیگر روزه ای که

خورده روزه نیست.

خُب من عرض کردم به گمانم، مجموع ادله نیاز به تحلیل دقیق دارد. اما نه تحلیلی که به این ارتکاز ما صدمه بزند. این ارتکاز، ارتکاز درستی است. اما تحلیلی نیاز دارد تا وقتی آن را با مجموع ادله در نظر میگیریم درست در بیاید.

خُب شارع چه کار کرده که این حکم وضعی را قرار داده. و چه آثاری هم دارد. الآن اگر کسی امروز یک بار خورد و فردا هم یک بار خورد، شما برای فردای او هم کفاره صوم را ثابت میکنید. اگر چهار بار شد، حد هم جاری میکنید. با آن حد غلیظی که همه میدانید. مانعی ندارد.

> 6:11

بگوییم حالا او یک بار خورده! صبح تا شب که مشغول خوردن نبود! شما میخواهید با یک بار خوردن حد جاری کنید؟! بله. برای اینکه این احترام وضعی شکسته شده، کافی است هم کفاره بیاید و هم احکام حد جاری شود. کسی هم حق ندارد وصال را ضمیمه کند. بگوید خود حضرت که روزه وصال میگرفتند! نه، در آن جا هم باید بخورند. نمیتواند روزه را به هم وصل کند. حرام است. پس بین الحدین یک احترام وضعی پیدا میکند. و بیرون حدین هم تقریبا یک لزوم پیدا کرده تا بخورد. به این عنوان که صائم نباشد. همه اینها آثار خودش را دارد. شارع مقدس این حکم وضعی را با حکمت تقنین و با چه آثاری، قرار داده. اما علی ای حال این حکم وضعی، تشریع است، نه تکوین.

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 14:53:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 14:54:19 توسط ... .